

A Reexamination and Critique of the Evidential Problem of Evil from Elliott Sober's Perspective

Mohammad Nasiri zarandi*¹, Mansour Nasiri²

1. Corresponding Author, Department of Philosophy of Religion, Faculty of Theology, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran. E-mail: soltansa110@gmail.com
2. Department of Philosophy, Faculty of Theology, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran. E-mail: nasirimansour@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2026 May 26

Revised: 2026 July 26

Accepted: 2026 September 11

Published online:

Keywords:

The Evidential Problem of Evil,
Abductive Argument,
Skeptical Theism,
Elliott Sober,

ABSTRACT

This article examines the abductive argument from evil—an inference that, on the basis of available evidence, assesses the nonexistence of an omnipotent, omniscient, and omnibenevolent (all-PKG) God as more probable. Elliott Sober, in his critique of skeptical theism (offered as a response to the problem of evil), advances four major objections: the entailment of skeptical theism to moral skepticism; its inconsistency with the intelligent design argument; the falsity of the claim that the problem of evil is committed to an unacceptable assumption; and skeptical theism's reliance on the Surprise Principle. The authors argue that none of these objections is compelling: the skeptical theist does not deny moral knowledge, nor deem knowledge of God impossible; rather, he underscores human limitations in apprehending divine wisdom. Furthermore, the view involves no practical contradiction, and applying the Surprise Principle in this context is inappropriate. Finally, the article concludes that although Sober does not deem the existence of God unacceptable, he retreats from affirming an all-PKG conception of God and urges refraining from adjudicating divine attributes—a stance echoed in certain theological traditions, including apophatic (negative) theology, process theology, and theistic agnosticism.

Cite this article: Nasiri Zarandi, M., Nasiri, M., (2026). A Reexamination and Critique of the Evidential Problem of Evil from Elliott Sober's Perspective. *Philosophy of Religion* (X), 1-20.
<http://doi.org/0000000000000000>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/0000000000000000>

Publisher: University of Tehran Press

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

مسئله شر (The problem of evil) که به قول پلانتینگا، در میان همه استدلال‌های ملحدانه، تنها همین استدلال جدی‌گرفتنی است (Plantinga, 1993, p.72)، بر دو شیوه اقامه می‌شود: یکی، بر شیوه استدلال قیاسی (Deductive reasoning)؛ و دیگر، استدلال فرضیه‌ریایانه (Abductive reasoning). الیوت سوبر (Elliot Sober)، زیست‌شناس و فیلسوف علم که تأملات مهمی در این جستار دارد، در اثنای نگاشته‌هایش، به هر دو شیوه استدلالی پرداخته، و زوایای درخور توجهی از بحث را بررسیده است. خداناباوران در مسئله منطقی شر (Logical Problem of Evil) که با استدلالی قیاسی تکیه یافته است، خوانشی حدآکتری از وجود شرور، ارائه می‌کنند و در پی اثبات این مطلوب هستند که: با بودن شرور، خدای all-PKG^۱ نمی‌تواند باشد. در مقاله‌ای دیگر، نگارندگان این مسئله را از نگرگاه سوبر بررسی کرده و به اندازه توان، کاستی‌های استدلال آنان را نمایانند.

اما مسئله قرینه‌ای شر (Evidential Problem of Evil) که استدلالی فرضیه‌ریایانه است، برخلاف مسئله منطقی شر، به جای تلاش برای اثبات وجودنداشتن خدا، چیز ساده‌تری را ابراز می‌کند. این استدلال با خوانشی حدآقلی، در پی اثبات این مطلوب است که: بودن شرور، شهادتی (evidence) بر احتمال بیشتر عدم وجود خدای all-PKG است. سوبر تا اندازه‌ای این تقریر را می‌پذیرد که در ادامه، به بررسی و نقد آن می‌پردازیم. یکی از تلاش‌های فیلسوفان تحلیلی، کاربرست قواعد اثبات‌شده علوم بر دانش‌های فلسفی است. سوبر زیست‌شناس نیز افزون بر تقریر خوبی که از بررسی مسئله قرینه‌ای شر ارائه می‌دهد، از دو قاعده علمی نیز بهره می‌برد که کمتر در این جستار یاد می‌شود: اصل پارسیمونی (The Parsimony Principle) و اصل شگفتی (The Surprise Principle). در ضمن این مقاله، به اصل شگفتی می‌پردازیم و اصل پارسیمونی را به امید نوشتاری دیگر، وامی‌نهمیم. دیگر اینکه سوبر که تا اندازه‌ای استدلال خداناباوران را می‌پذیرد، راه‌حلی نیز برای خداناباوران ارائه می‌کند که در پایان، خواهد آمد.

تاکنون هیچ پژوهشی یه‌ویژه به زبان فارسی، به بررسی دیدگاه سوبر در این موضوع نپرداخته است. نگارندگان نیز مسئله قرینه‌ای شر را برای اثبات مطلوب خود ناکارآمد و عقیم می‌دانند و بر راه‌حل سوبر و

Commented [A1]: در متن مقاله هم از اصطلاح مسئله قرینه‌ای استفاده و هم از اصطلاح استدلال/استنباط شواهدی مناسب است که در صورت وجود تمایز بین این دو عنوان، در ابتدای مقاله جهت ابضاح مخاطب بیان شود و در صورت فقدان تمایز بین این دو، صرفاً از یک عنوان استفاده شود.

۱. این کوتهنوشت را بر ویژگی‌های سه‌گانه «قدرت مطلق» (all-Powerful)، «دانایی مطلق» (all-Knowing) و «خیرخواهی مطلق» (all-Good) رهنمون می‌گیریم.

عقب‌نشینی او از پذیرش خدای all-PKG نیز خرده‌هایی وارد می‌بینند. از این رو، در این جستار به بررسی این دیدگاه می‌پردازیم.

تقریر سوپر از مسئله

گفتیم که برخی از خداناباوران، به‌جای ناسازگاری وجود خدا از برای وجودِ شرورِ گراف که محکوم به شکست است، به استدلالی ربایشی دست می‌یازند. آنها می‌گویند که اگر کمی از بلندپروازیِ استدلال قیاسی دست برداریم و به مسئله‌ی قرینه‌ای بپردازیم، فرمول دیگری در این باره رخ می‌نماید که معتدل‌تر و استوارتر است. هدف این استدلال این است که شرور موجود را شواهدی علیه انگاره‌ی خدای all-PKG در نظر بگیرد که در پی اثبات قطعی عدم وجود خدای all-PKG نیست. در نتیجه، نبودن خدای all-PKG را محتمل‌تر از وجود آن می‌داند. بنابراین استدلال قرینه‌ای شر، تنها این نکته را تقویت می‌کند که چنین شروری نهایتاً بی‌خدایی را بر فرض وجود خدای all-PKG ترجیح می‌دهد. این استدلال، بی‌خدایی را در سنجش با خداباوری محتمل‌تر می‌کند، نه اینکه فرض وجود خدای all-PKG از قبیل فرض محال قلمداد، و عدم وجود قطعی آن اثبات شود.

این مدعا را می‌توان به‌صورت یک نابرابری احتمالی، چنین نوشت:

$$\Pr(S|\sim N) > \Pr(S|N)$$

در این فرمول:

«Pr»: نشان‌دهنده‌ی احتمال (Probability) است؛

«S»: بر رویدادها یا پدیده‌ها دلالت دارد که مراد از آن در اینجا، شرور است؛ البته شرور، با همه‌ی گونه‌هایش، حتی رنج‌های غیرضروری و گراف، و نیز با همه‌ی گستردگی و بسپاری‌بودگی‌اش مراد است، نه اینکه بر تنها برخی از شرور دلالت کند؛

«|»: خط عمودی پس از «S» را «با فرض» می‌خوانیم.

«N»: بر گزاره‌ی «خدایی all-PKG هست» دلالت دارد.

پس فرمول بالا بیان‌کننده‌ی این احتمال شرطی است که: احتمال وجود شرور (احتمال پدیده‌ی S)، با فرض عدم وجود خدایی all-PKG ($\sim N$)، از احتمال وجود شرور با فرض بودن یک خدای all-PKG (N) بیشتر است. چنان‌که گفتیم، «S» دلالتی بر فقط برخی از شرور ندارد. در اینجا، دغدغه‌ی مهم خداناباوران این نیست که چرا برخی از شرور هستند تا خداباوران برای آن دسته از شرور، توجیهی بیابند. بنابراین می‌بینیم که خداناباور در

طرح این نابرابری احتمالی، مطلوبی متواضع‌تر از مطلوب مسئله منطقی شر دارد (E. Sober, 2015, pp.246&247).

خداباوری شکاکانه، پاسخ خدایاوران

چالش مهمی که سوپر از برخی خدایاوران، در پاسخ به نابرابری احتمالاتی بالا بازگو می‌کند، این است که با لحاظ ویژگی‌های خدا، در ورای «S»، ویژگی‌هایی است که ما به آنها آگاه نیستیم. بنابر این ایده که «خداباوری شکاکانه» (Skeptical Theism) نامیده می‌شود، چیزهایی را که ما شر می‌دانیم، در واقع، شر نیستند و در ورای آنها خیری هست که ما از تفصیل آن آگاه نیستیم. خدایاور شکاک، به وجود اسراری الهی در ورای این شرور، اذعان دارد (Plantinga, 1974). پس احتمال وجود خدای all-PKG بافرض فلان پدیده شرنما، اندک نیست، به‌ویژه که آگاهی‌های ما محدود است و این محدودیت، ممکن است در داوری برای شربودن یک رویداد، تأثیر بگذارد.

به بیانی دیگر، یکی از پیش‌فرض‌های «S» در فرمول بالا، این جمله شرطیه است: «اگر خدای all-PKG دلیلی برای تجویز بودن شرور می‌داشت، انسان‌ها آن دلایل را می‌فهمیدند.» ولی از آنجاکه این گزاره موجه نیست، با ابطال این گزاره، هرآنچه که بر آن مبتنی باشد نیز اثباتاً مرتفع خواهد شد (Wykstra, 1984). با نپذیرفتن فرض ضرورت رهنمونی ما به دلیل خدای all-PKG برای تجویز شرور _ که نابرابری بالا به این فرض متعهد است _ هرآنچه بر این فرض مبتنی است نیز ناپذیرفتنی است. سوپر این ویژگی‌های خیرساز ادعایی خدایاوران شکاک را «مصلح جبران‌کننده پنهان» می‌نامد (E. Sober, 2015. p.247).

چنان‌که گذشت، نباید از نظر دور داشت که تقریر سوپر از خدایاوری شکاکانه این است که در پس شرور، حکمتی نهفته هست، ولی ما به آن علم نداریم. بنابر این سخن از احتمال وجود مصلحت نیست، بلکه حکم به وجود مصلحتی است که از تفصیل آن، آگاهی نداریم. لحاظ این نکته، در نقدهای وی بر خدایاوری شکاکانه و نیز راه حل وی که پس‌تر خواهد آمد، اهمیت دارد.

نقدهای سوپر بر خدایاوری شکاکانه

نقد نخست: استلزام شکاکیت اخلاقی با خدایاوری شکاکانه، و بررسی آن

اولاً، خدایاوری شکاکانه مستلزم شکاکیت اخلاقی است. بنابر شکاکیت اخلاقی، توانایی انسان از داوری بر پسندها و ناپسندهای اخلاقی پذیرفتنی نیست و او نمی‌تواند بر پایه معرفت اخلاقی، چیزی را ارزش اخلاقی

بداند، درحالی که غالباً خداپاوران و بسیاری از آتئیست‌ها، از چنین شکاکیت اخلاقی‌ای گریزان‌اند (Jordan 2006). اما آنچه در زندگی روزمره با آن روبه‌رویم، با این ایده توجیه نمی‌شود. اگر در روزمره خویش به این نگرش اخلاقی پایبند بودیم، می‌توانستیم شخص مرتکب کار اخلاقاً قبیح را به صرف احتمال وجود چیزهایی که نمی‌دانیم و ممکن است آن چیزها در ارتکاب آن فعل ازسوی او مؤثر باشد، تبرئه کنیم! (E. Sober, 2015. p.248).

اما به نظر می‌رسد که این نقد سوپر درست نیست. او با استلزام خداپاوری شکاکانه بر شکاکیت اخلاقی و با تمسک به برخی رفتارهای عقلایی، چنین استنتاج می‌کند که از آنجاکه کسی عملاً به شکاکیت اخلاقی پایبند نیست، بنابراین بطلان ملزوم، بر بطلان لازم دلالت دارد و نتیجتاً خداپاوری شکاکانه ناپذیرفتنی است. او این ناپایبندی بر شکاکیت اخلاقی را دال بر نادرستی دیدگاه شکاکیت اخلاقی دانست تا از ابطال لازم، به بطلان ملزوم رهنمون شود و خداپاوری شکاکانه را مخدوش سازد. درحالی که گرچه روشن نیست سوپر در نقد خداپاوری شکاکانه، به فهم ارتکازی یا همان فهم متعارف (Common sense) تکیه دارد، یا به سیره عقل، یا به الزامات حقوقی و قوانین موجود، ولی به‌هرروی، خداپاوری شکاک لزوماً متعهد به شکاکیت اخلاقی نیست و می‌تواند معرفت اخلاقی را موجه بداند؛ چراکه سخن وی استیفای شناخت خوب یا بد نیست، بلکه سخن وی این است که آیا ما می‌توانیم با آگاهی‌های محدود خویش درباره کارهای دیگران، به داوری آنها بنشینیم و بدون آگاهی کامل از جوانب و زوایای کارهایشان، آنها را تحسین یا تقبیح کنیم؟ به تعبیر دیگر، سخن خداپاوری شکاک در تطبیق دادن معرفت ما به حسن و قبح بر مصادیق است، نه خود دستیابی به معرفت؛ او تطبیق بر مصادیق را بنابر محدودیت آگاهی ما مخدوش می‌کند، نه اصل دریافتن حسن و قبح را. افزون بر این که اگر سخن از الزامات حقوقی عقلایی یا پایبندی‌های عرفی در میان است، روشن است که نمی‌توان با آنها، شکاکیت اخلاقی را نادرست انگاشت؛ چراکه افزون بر اینکه تعلق قوانین بر انگیزه‌ها و حسن و قبح فاعلی ممکن نیست، اساساً شاید عقلاً برای نگاهداشت جامعه و جلوگیری از هرج و مرج، فراتر از قبح فاعلی را در نظر بگیرند.

نقد دوم: تهافت برهان طراحي هوشمند با خداپاوری شکاکانه، و بررسی آن

نقد دیگر سوپر بر خداپاوری شکاکانه، وجود استاندارد دوگانه (Double standard) یا یک‌بام‌ودوهوا در معرفت‌شناسی خداپاوران شکاک است. او می‌پرسد که چرا خداپاوران شکاک، درک اهداف خدای all-PKG را برای ما سخت می‌دانند و مدعی‌اند که چنین چیزی برای ما انسان‌ها میسر نیست، ولی غیر از خدا، درباره

ویژگی‌های موجودات دیگر، چنین ناتوانی‌ای را پذیرا نیستند؟ اینکه انسان، نتواند اهداف خداوند از شرور را بفهمد، موجه نیست. استدلال طراحیِ هوشمند شاهی بر این است که در نگرش خداپاوران، انسان تواناییِ فهم این اهداف را دارد.

برهان طراحیِ هوشمند خداپاوران در پی اثبات وجود خدا، و برهان شر در پی توجیه الحاد است. بنابراین این دو برهان، نتایج متضادی دارند. خانوادهٔ براهین طراحیِ هوشمند (The intelligent design argument) که استدلال‌ها و مشاهدات و فرضیه‌هایی رقیب دارد را می‌توان بازنماییِ نوینی از برهان نظم دانست که مسبوق به مباحثی تفصیلی در کتاب‌های کلامی است.

تقریرهای برهان طراحی را در دو دسته، می‌توان جای داد:

نخست، برهان طراحی بیولوژیکی که سازگاریِ دقیق و پیچیدهٔ موجودات با محیط زیست را داللتی بر هدف‌مندیِ یک طراح هوشمند می‌داند. البته همهٔ شواهدی که در برهان طراحی بیولوژیکی ارائه می‌شود نیز منحصر به چگونگیِ عملکردِ ساختمانِ بدنِ موجودات نیست و گاهی فراتر از اینها است؛ برای نمونه، به بررسی نظام گردش شب و روز نیز پرداخته می‌شود؛

دوم، برهان تنظیم ظریف که مدعی است نظمِ کیهانیِ حیرت‌انگیزِ جهان، نشان از هدف‌مندیِ یک طراح هوشمند دارد. چنان‌که برهان طراحی بیولوژیکی رقیب انتخاب طبیعیِ داروین است، برهان تنظیم ظریف نیز در برابر فرضیه‌ای است که آفرینش را برآمده از فرآیند تصادفی‌ای کور می‌داند.

این برهان که نقطهٔ ثقل آن، پیچیدگیِ جهان و موجودات زنده است و بهترین تبیین برای این پیچیدگی‌ها را وجود یک طراح هوشمند می‌داند، اولاً، از مشاهده، به وجود طراح رهنمون می‌شود، و ثانیاً، آن طراح را همان

خدای all-PKG که در ادیان معرفی شده است، می‌پندارد (E. Sober, 2019, pp.1-7).

گذشته از نقدهای سوپر به این برهان و مفروضات آن،^۲ وی در اینجا، مدعیِ تهافت و یک‌پارامودوهای سخن خداپاوران در برهان طراحیِ هوشمند با خداپاوریِ شکاکانه است. هر دو برهان طراحیِ هوشمند و دلیل شر _که اولی در پی توجیه خداپاوری، و دومی در پی اثبات الحاد است_ ادعای آگاهی بر چیزی را دارند که در دسترس ما نیست؛ در برهان طراحیِ هوشمند، آگاهیِ اجمالی از اهداف یک طراح، ادعا شده است، چنان‌که در

۲. او در (E. Sober, ۲۰۱۹) خرده‌هایی به این برهان دارد و آن را غیرموجه ارزیابی می‌کند، ولی نگران‌نگان با او همدل نیستند و آنها را نادرست می‌انگارند. طرح این مسئله را به امید مجالی دیگر، وامی‌نهیم.

بخشهایی از نقد دوم زوائدی است که به اصل: Commented [A2]: نقد او مرتبط نبوده و حذف یا خلاصه شوند بهتر است، مانند مباحث آفرینش گرایی و تکامل گرایی و....

دلیل شر نیز آگاهی بر نبود مصلحتی برای شرور، از انگاره‌های مستدل است. تمرکز سوبر در اینجا، بر نقطه اشتراک این دو برهان است. او مدعی است که در برهان طرّاحی هوشمند، نیاز ما به آگاهی بر اهداف طرّاح برای توجیه برهان طرّاحی هوشمند، بیش از نیاز ما به آگاهی بر وجه رواداری شرور از سوی خدا، برای توجیه دلیل شر است.

سوبر می‌گوید که در خداباوری شکاکانه، خداباوران که برهان شر را از برای وجود مصالحی نامشخص، غیرموجه می‌دانند، نمی‌توانند با برهان طرّاحی همدلی کنند؛ چراکه در استدلال طرّاحی، به آگاهی از اهداف طرّاح نیاز است تا بتوان در سنجش با آن طرح کلی، حکم به اتقان طرّاحی داشت و به وجود طرّاح رهنمون شد. بنابر این ایده، نمی‌توان در بحث از چرایی وجود شرور در جهان، به وجود مصالحی پنهانی در ورای این شرور دست آویخت و گفت که شاید آن مصالح پنهانی، مایه تجویز شرور از سوی خدای all-PKG است؛ چراکه در برهان طرّاحی، اولاً، اذعان به حُسن جهان هست، ولی در خداباوری شکاکانه، بودن شرور گزار پذیرفته شده است که خود یک تهافت در سخن خداباوران است؛ ثانیاً، در برهان طرّاحی هوشمند، به فهم متعارف بشری اعتماد شده است، ولی خداباوری شکاکانه در مقام نقد برهان شر، به وجود مصالح پنهانی‌ای که در فهم بشر نگنجیده است، استناد می‌کند که البته این خود نیز یک بام و دو هواپیما دیگر است. بنابراین اگر چیزهایی هست که خارج از توانایی فهم بشری است، پس نباید استدلال طرّاحی هوشمند نیز منتج شمرده شود.

نقطه ثقل آنچه سوبر در اینجا مطرح می‌کند، وجود استاندارد دوگانه برای خداباوری شکاکانه است. او برهان طرّاحی را به مثابه شهادی برای این دوگانه‌اندیشی مطرح می‌کند. بنابراین در نقد سخن وی، نخست باید گفت که خداباور شکاک نمی‌گوید که انسان توانایی چنین شناختی را ندارد، بلکه مدعی است که راهی بر این شناخت درباره خدای all-PKG در دست ما نیست. اگر او شناخت کاملی از چنین خدایی داشت، می‌توانست بر او نیز حکمی کند. اما ادعای اینکه برهان طرّاحی شهادی برای تهافت سخن خداباوران است، پذیرفتنی نیست؛ چراکه در برخی از تقریرهای برهان طرّاحی، سخن از احتمال فزون‌تر وجود بر عدم وجود یک طرّاح است، آن هم نسبت به اشیای آزمون‌پذیری که در حال حاضر موجودند. اما در دلیل شر، سخن از نبود هیچ مصلحتی برای شرور گزارف است. دقیقاً برخلاف دیدگاه سوبر، ادعای آگاهی اجمالی هواداران طرّاحی هوشمند بر هدف‌مندی و وجود طرّاح، پیچیدگی و دشواری کمتری دارد از ادعای آگاهی خداباوران بر نبود هیچ مصلحتی برای شرور. ثالثاً، پذیرش سخن سوبر درباره برهان طرّاحی، لزوماً دلیل نادرستی خداباوری شکاکانه

و درستی دلیل شر نیست؛ چراکه خداپاوران می‌توانند در نتیجه، برهان طراحی را ناپذیرفتنی ارزیابی کنند، نه اینکه لزوماً از خداپاوری شکاکانه دست بشویند. بنابراین نقد اخیر سوبر، برای رویگردانی از خداپاوری شکاکانه، الزام‌آور نیست.

نقد سوم: تعهد این مسئله به فرضی ناپذیرفتنی از سوی خداپاوران شکاک، و بررسی آن

اینکه خداپاورانی همچون ویکسترا و پلاتینگا، مسئله قرینه‌ای شر را به فرضی متعهد دانسته، و استدلال می‌کنند که آن فرض، بنابر خداپاوری شکاکانه پذیرفتنی نیست، در نگرش سوبر، نادرست است. او می‌گوید صورت‌بندی‌ای که در بالا ارائه شد، نیازمند وجود چنان مفروضاتی نیست و نمی‌توان نابرابری احتمالی خداپاوران را با خداپاوری شکاکانه که مبنی بر عدم قطعیت ما دربارهٔ انگیزه‌های تجویز شرور گزاف است، نادرست انگاشت و با تمسک به ناآگاهی ما از مزایا و مصالح پنهانی شرور، مسئله قرینه‌ای شر را مخدوش کرد. پرسش اصلی اینجا است که کدامین تبیین از جهان، رویداد S را محتمل‌تر می‌کند: جهانی که ساختهٔ خدای-all-PKG است، یا جهانی که ساختهٔ خدای all-PKG نیست؟ سوبر مدعی است که وجود مزایا و مصالح پنهانی در پس شرور از سوی خدای all-PKG، گرچه منطقاً موجه است، ولی نمونه‌ای از تناقض عملی (Pragmatic Paradox) است (E. Sober 2014. p.133). تناقض عملی هنگامی روی می‌دهد که وجود X در استدلال، گرچه منطقاً موجه می‌نماید و می‌توان پاسخی منطقی به آن داد، ولی در بدو امر، تناقضی ظاهری از برای وجود X نمایان است و اتفاقاً برخی نیز از برای وجود X، حکم به وجود تناقض در آن استدلال می‌کنند. بنابراین گرچه وجود مصالح و مزایای پنهانی، فرض وجود خدای all-PKG را با وجود شرور نیز منطقاً موجه می‌سازد، ولی نمونه‌ای از تناقض عملی است. این تناقض عملی، مستلزم احتمال افزون‌تر عدم وجود خدای all-PKG است. می‌توانیم این سخن سوبر را این‌چنین فرموله کنیم:

$$\Pr(S|\sim N) > \Pr(S|N \& O)$$

«O»: بر انگیزه‌های خدای all-PKG از شرور که برای ما درک نشده‌اند، رهنمون است.

بنابراین با لحاظ تناقض عملی، تحقق رویداد S، با فرض عدم وجود خدای all-PKG، از تحقق آن رویداد، با فرض وجود خدای all-PKG که انگیزه‌هایش از شرور را درک نکرده‌ایم، محتمل‌تر است. گرچه وجود تناقض عملی خدشه بر استدلال قیاسی نیست و گزاره‌ها در این تناقض، منطقاً سازگاری دارند، ولی به لحاظ

معرفتی، چنان استنتاجی پذیرفتنی نیست. سوپر در این مسئله قرینه‌ای، وجود چنین تناقضی را مایهٔ محتمل‌تر شدنِ جانبِ روبه‌روِ تبیینی که چنین تناقضی را ندارد می‌داند. اگر انگیزه‌های خدا از شرور برای ما فهمیدنی نیست، پس اساساً شناخت ویژگی‌های سه‌گانهٔ all-PKG نیز برای ما تصدیق‌شدنی نیست. پس دست‌کم باید به این دیدگاه متمایل شد که فرض وجود خدایی با آن ویژگی‌ها، با وجود شرور گزاف برای ما فهمیدنی نیست (E. Sober, 2014. pp.133&134).

البته تا اینجا، نتیجه این نیست که سوپر هم‌نظر با خدا‌ناباوران، از اثبات وجود خدای all-PKG برتافته است؛ چراکه در مسئلهٔ قرینه‌ای، اینکه رویدادی معین، شهادی بر عدم وجود خدای all-PKG شود، مانع از این نیست که سایر شواهد در این موضوع، وجود خدای all-PKG را تقویت کنند. بنابراین باید از مجموعهٔ شواهد، نتیجه‌ای را دریافت. از همین روی، سوپر راهکارهایی برای دفاع از خدا‌باوری ارائه می‌کند که گفته خواهد شد.

در بررسی دیدگاه سوپر به‌نظر می‌رسد که گویا از جمله مبادی تصدیقیهٔ سخن بالای وی، این است که فهمیدن ویژگی‌های یک موجود مستلزم فهمیدن انگیزه‌های او است. درحالی‌که این مبدأ تصدیقی، نیازمند اثبات است و سوپر هم در دفاع از این مبدأ تصدیقی، استدلالی ارائه نکرده است. استلزام یک طرفه‌ای که سوپر میان فهمیدن ویژگی‌های یک موجود و فهمیدن انگیزه‌های او می‌سازد، با دریافت شهودی ما متهافت است. به‌کارگیری روش علمی برای فهم ویژگی‌های موجودات نیز لزوماً مبتنی بر فهم انگیزه‌های آن موجود نیست. برای نمونه، فهم مهربانی پدر در نگاه فرزند خردسالش، نیازمند این نیست که فرزند خردسال، همهٔ انگیزه‌های پدر را بداند. اثبات ویژگی‌های خدا در الهیات نیز با منابعی همچون دلایل عقلی، عقلانی، آموزه‌های وحیانی و تجربهٔ دینی صورت می‌بندد. شاید سوپر چنان دلایل الهیاتی‌ای را نپذیرد، ولی سخن اینجا است که نقطهٔ نهفتهٔ لغزش وی در تطبیق تناقض عملی بر خدا‌باوری شکاکانه، ادعای استلزام میان چیزهایی است که در نگرش خدا‌باوران شکاک، چنان استلزامی درکار نیست. در نتیجه، نپذیرفتن خدا‌باوران شکاک به نقد سوپر، منطقی است.

ثانیاً، سوپر با ایجاد تعارض میان تناقض عملی و خدا‌باوری شکاکانه، نهایتاً به لزوم عقب‌نشینی خدا‌باوران از ادعای وجود خدایی با ویژگی‌های سه‌گانهٔ all-PKG حکم می‌کند. اگر صرف وجود تناقض عملی در خدا‌باوری شکاکانه را بر فرض پذیرش مایهٔ نادرستی فرض خدای all-PKG بدانیم، به مغالطهٔ رد استدلال (Argument from fallacy) دچار شده‌ایم؛ چراکه به‌جای سخن از ناکامی خدا‌باوری شکاکانه در اثبات

مطلوب خویش، به نادرستی ایده آنها در ثبوت، جهیده‌ایم. جهیدن از نادرستی استدلال در مقام اثبات، به نفی و نابودگی مطلوب در مقام ثبوت، توجه منطقی‌ای ندارد. سوپر نهائاً می‌تواند با دست‌آویختن به این تعارض، اثبات خدا باوری شکاکانه را مخدوش بنمایاند، نه اینکه فرض وجود خدایی با ویژگی‌های all-PKG را نادرست بینگارد.

ثالثاً، اما در اینجا، مغالطه مدّعی اعم از دلیل که گونه‌ای از (Non sequitur) و یا شاید تعمیم ناروا (Faulty generalization) است رخ داده است؛ زیرا الهیات تنزیهی و سلبی (Apophatic theology)، عنصر مفقود در تحلیل سوپر است. در الهیات تنزیهی، می‌توان با خدا باوری شکاکانه و بدون رویارویی با چالش تناقض عملی، از فرض خدای all-PKG دفاع کرد. در این نگرش، بر اینکه خدا چه چیزهایی نیست، تأکید می‌شود و درک چیستی و چگونگی ویژگی‌های او، بیرون از توان ما ارزیابی می‌شود. بنابراین پذیرش الهیات سلبی، استلزامی را که سوپر میان فهم ویژگی‌های خدای all-PKG و فهم انگیزه‌های او ایجاد کرد، با چالش دیگری روبه‌رو می‌کند که با آن، حکم سوپر بر لزوم عقب‌نشینی خدا باوران از ویژگی‌های سه‌گانه all-PKG، ناپذیرفتنی می‌نماید.

نقد چهارم: اصل شگفتی و خدا باوری شکاکانه، و بررسی آن

در نگاه سوپر، اصل شگفتی (The Surprise Principle) در این استدلال که بر پایه استنتاج ربایشی است، نقشی کلیدی دارد. هنگامی که واقعیت موجود با آنچه انتظار آن را داشته‌ایم، برابری نکند، ما ناچار به بازنگری در درک خود از جهان خواهیم شد. فرض کنیم مشاهده X، انگاره A را قویاً بر انگاره B ترجیح می‌دهد. اگر X وجود یابد، تحقق انگاره B به جای انگاره A، شگفتی‌زا است و هرچه انگاره‌ای تعجب‌آورتر، تحقق آن غیرمحتمل‌تر!

این اصل را می‌توان به مثابه روشی برای ارزیابی استنتاج‌های ربایشی دانست. میان چند تبیین ممکن، تبیینی که با مشاهدات و داده‌های تازه‌تر، کمتر شگفتی‌زا است و با انتظارات پیشین، همسویی بیشتری دارد، تبیینی قوی‌تر و پذیرفتنی‌تر است. پس یک تبیین خوب باید همه داده‌ها را به گونه‌ای توضیح دهد که آن داده‌ها، غیرمنتظره و شگفتی‌زا نباشند. برای نمونه، اگر همسانی برگه پاسخ دو دانش‌آموز در یک امتحان را با چیزی به جز تقلب مانده تصادف و شانس تبیین کنیم، تبیینی غیرمنتظره ارائه داده‌ایم که احتمال اندکی دارد.

اساساً اگر دو چیز با همسانیِ بالا را با یک علت مشترک تبیین نکنیم، تبیین شگفتی‌زایی را ارائه کرده‌ایم. پس می‌توان نتیجه گرفت که اصل علت مشترک (The Principle of the Common Cause) _ گذشته از پذیرش یا رد آن _ برآمده از اصل شگفتی است (E. Sober, 2005. p.67).

البته چنین نیست که اصل علت مشترک همواره مستلزم اصل شگفتی است. برای نمونه، در علّیت علمی (Scientific Causation) در دانش‌هایی مانند فیزیک، بررسی روابط علی میان پدیده‌ها، با مدل‌سازی، مشاهده و آزمون تجربی انجام می‌شود و نمودی مکانیکی دارد، نه صرفاً با احتمال و شگفتی. بنابراین اصل علت مشترک بیشتر در معرفت‌شناسی و احتمال، بازگشت به اصل شگفتی دارد که البته تفصیل این جستار، نوشتاری دیگر را شایسته است.

شواهد، هنگامی مایه فزونیِ احتمالِ تحققِ انگاره‌ای‌اند که با شواهد دیگری تقابل نکنند. برای نمونه، مَتهمی را فرض کنیم که DNA او بر روی سلاح قتل دیده شده است. انگاره عدم مجرمیت او با وجود این شاهد، شگفتی‌زا و غیرمحتمل‌ترین احتمال است. اما اگر شهادتِ شهود، مفیدِ عدم حضور او در صحنه جرم باشد، وجود DNA او روی سلاح، با شهادتِ شهود تعارض می‌کند و خنثی می‌شود. پس ضروری است پیش از کاربری این اصل، از گردآوری همه داده‌ها و شواهد اطمینان یابیم و سپس این اصل را به کار بندیم (Draper, 1996. p.13-15, E. Sober, 2015. pp.249&250, E. Sober, 2005).

باید به سخن سوبر افزود که اصل شگفتی همان‌گونه که توان تضعیف استدلال‌ها را دارد، می‌تواند مایه تقویت استدلال‌ها نیز باشد. برای نمونه، فرض کنیم که شهادتی شگفتی‌زا به شواهد پیشین، افزوده می‌شود که تنها با فرضیه A سازگاری دارد. در این فرض، اصل شگفتی، فرضیه A را تقویت و فرضیه B را تضعیف کرده است. اما فرض کنیم پدیده‌ای مشاهده شود که پیش‌تر سابقه نداشت و اتفاقاً فرضیه موجود نیز توانایی تبیین آن پدیده شگفتی‌زا را داشته باشد که در این فرض، اصل شگفتی مایه تقویت احتمال درستی فرضیه A است و بر این نکته رهنمون است که چنین فرضیه‌ای به‌اندازه‌ای قوی است که پدیده‌های نادیده را هم می‌توان با آن تبیین کرد.

استدلالی که در اینجا سوبر طرح می‌کند، بر جانب تضعیف‌گریِ اصل شگفتی تمرکز دارد. می‌توان آنچه در نظر سوبر است را این‌گونه فرموله کرد:

$$\Pr(S|\sim N\&\sim R) > \Pr(S|N\&R)$$

«R»: بر اصل شگفتی رهنمون است. اگر از اصل شگفتی در مسئله قرینه‌ای شر استفاده کنیم، می‌توان گفت که شرور با همه گونه‌ها و گستره‌ای که دارند، فرض وجود خدای all-PKG، مایه شگفتی خواهد بود و این نکته، عدم وجود خدای all-PKG را محتمل‌تر می‌سازد. پس اصل شگفتی شهادی قوی است که از انگاره عدم وجود خدای all-PKG حمایت می‌کند (E. Sober, 2005, p.104).

اما دیدگاه سوپر در کاربری اصل شگفتی برای نقد خدا باوری شکاکانه، با چالش‌هایی روبه‌رو است. چنان‌که گذشت، اصل شگفتی بر انتظارات پیشین استوار است. درست است که بنابر این اصل، تحقق رخدادی که برپایه داده‌ها و مشاهده‌های پیشین، دور از انتظار ما ارزیابی می‌شود، غیرمحتمل‌تر از رخدادی است که چنین نیست، اما سخن اینجا است که اگر انتظارات پیشین ما چالش برانگیز و اثبات‌نشده است، دیگر در کارزار استدلال، جایی و مجالی برای پناه‌یافتن در سایه این اصل نیست. انتظارات پیشینی ممکن است برآمده از فرهنگ، تاریخ و یا ذهنیتی عصری باشد، نه لزوماً انتظاراتی علمی یا معرفتی. اساساً بسیاری از اندیشه‌های دانشمندان در تاریخ دانش، در آغاز، سراسر شگفتی‌زا بوده‌اند، ولی پس‌تر در جامعه علمی، به مثابه قاعده‌ای استوار نمودار شدند. با چنین محدودیت‌هایی، این اصل نمی‌تواند به تنهایی، پرده‌بردار از واقعیتی عینی شود.

مضافاً که در تحلیل سوپر، خطر خلط ساحت ذهنی (امر معرفت‌شناختی-روان‌شناختی) با امر هستی‌شناختی وجود دارد. درست است که در فلسفه علم، خود شگفتی را شهادی برای واقع می‌دانند (surprise is evidentially relevant) و در چارچوب اصل درست‌نمایی یا نظریه تأیید بیزی، مشاهده‌ای که تحت یک فرضیه غیرمحتمل و شگفت‌انگیز باشد، می‌تواند شاهد نسبتاً قوی‌تری برای اثبات فرضیه رقیب تلقی شود، ولی این امر، تنها در سطح مقایسه احتمال‌های شرطی فرضیه‌ها است. استنتاج مستقیم واقعیتی بیرونی از صرف شگفتی‌زایی یک پدیده، موجه نیست. هیچ دلیلی وجود ندارد که نشان دهد انگاره دارای شگفتی کمتر، لزوماً احتمال انطباق بیشتری با واقعیت بیرونی دارد. بنابراین اصل شگفتی نهایتاً ابزاری برای ارزیابی مقایسه‌ای احتمال انگاره‌ها است، نه پلی برای عبور از ساحت معرفتی به ساحت هستی‌شناختی.^۳

بله، اگر سوپر بتواند انتظارات پیشین از خدای all-PKG را با مدلی نظری یا تجربی تعریف کند، تجویز شرور از سوی چنان خدایی، مایه شگفتی‌زا بودن انگاره وجود آن خدا است. ارائه یک مدل برای این مطلوب

۳. تناقض عملی_ که در ضمن نقد سوم به آن پرداختیم_ نیز دچار این مغالطه هست. افزون بر اینکه آن تناقض نیز به گونه‌ای می‌تواند به اصل شگفتی بازگشت کند.

نیز نیازمند معیارهای علمی افزون‌تری از صرف اصل شگفتی است، ولی در بیان سوپر، چنین مدلی تعریف نشده است.

راه‌حل سوپر: دست‌کشیدن از مطلق‌انگاری ویژگی‌های PKG

این ایده با همهٔ تقریرهای دلیل شرّ چه براهین قوی شرّ و چه استدلال فرینگی شرّ ارتباط مستقیم دارد؛ چراکه همهٔ آن استدلال‌های الحادی، بنابر فرض وجود خدای all-PKG تکرّون یافته‌اند و مدار بحث بر روی چنین ایده‌ای است (E. Sober, 2015. p.250, E. Sober, 2005. p.112).

سوپر می‌گوید از دو زاویه باید این مسئله را مطالعه کنیم: نخست اینکه اگر جهان را ساختهٔ خدای all-PKG بدانیم، وجود این اندازه از شرور، چقدر احتمال دارد؟ و اگر بپنداریم که جهان ساختهٔ فرآیندهایی طبیعی است، احتمال وجود این شرور چقدر است؟ پس از محاسبهٔ طرفین، ببینیم که خدا‌باوری با وجود این اندازه از شرور محتمل‌تر است یا خدا‌نا‌باوری. وی در نهایت می‌گوید که ما راهی برای ارزیابی زاویهٔ مطالعاتی نخست نداریم و حتّی با مسئلهٔ قرینه‌ای هم نمی‌توانیم بفهمیم که احتمال فرض وجود خدای all-PKG با وجود این اندازه از شرور چقدر محتمل است؛ چراکه ادّعای اسرارآمیزبودن کارهای خداوند، چالش مهمّی در این ارزیابی است.

اگر فرض وجود خدای all-PKG را کناری نهم و چنین بینگاریم که ویژگی‌های سه‌گانهٔ P (قدرت) و K (علم) و G (خیرخواهی) به‌طور کامل در خداوند نیست، دیگر برآیند دلیل شرّ مطلوب خدا‌نا‌باوران نخواهد بود؛ چراکه آنها در پی نفی وجود خداوند هستند و چنین نیست که آنها تنها برخی از ویژگی‌های خدا را نپذیرند. در نگاه سوپر، با پرهیز از مطلق‌انگاری در ویژگی‌های PKG برای خدا، می‌توان پاسخی به همهٔ انتقادهای خدا‌نا‌باوران داد؛ انتقادهایی که دیدیم سوپر برای برخی از آنها پاسخی نداشت. پس بنا بر اینکه او با توجّه به نقدهای خدا‌نا‌باوران، این ایده را قوی‌تر از باور به خدای all-PKG می‌داند، صورت نمادین این دیدگاه چنین است:

$$\Pr(S|\sim N) > \Pr(S|N)$$

پس احتمال عدم وجود خدای all-PKG با فرض وجود شرور (رویداد «S»)، فزون‌تر از بودن چنان خدایی با چنان فرضی است.

بسیاری از سنت‌های دینی، تصویری مطلق‌انگارانه از خدا دارند و دلالت شرور بر انکار مطلق‌انگاری ویژگی‌های خدای all-PKG را نادرست می‌دانند. بنابراین می‌توان گفت که نپذیرفتن انکار مطلق‌انگاری خدای all-PKG، نقطه اشتراکی میان خداناباوران (آتیست‌ها) و این دسته از سنت‌های دینی است. اما در نظر سوبر، باور به خدای all-PKG تنها یکی از دیدگاه‌ها در میان چندین دیدگاه ممکن است؛ یعنی او لغزش آن سنت‌های دینی را از توصیف ویژگی‌های خدا، ممکن می‌داند.

در نگاه سوبر، می‌تواند خدایی وجود داشته باشد که all-PKG نباشد. به بیان او، گزاره «یک مرد مجرد، مرد غیرمتأهل است» همانند گزاره‌ای که ویژگی‌های سه‌گانه all-PKG را بر خدا حمل می‌کند، نیست. گزاره نخست، گزاره‌ای تحلیلی (Analytic) است؛ چراکه هر دو رکن گزاره‌های تحلیلی، یعنی اندراج (Containment) و تناقض در آن گزاره هست؛ چراکه اولاً، با تحلیل موضوع، می‌توان محمول را فهمید، و ثانیاً، فرض حکم سلبی محمول بالا بر آن موضوع، مستلزم تناقض است. بنابراین اگر از چیزی محمول را منتفی کنیم، موضوع هم از آن چیز منتفی است و همین‌گونه اگر چیزی را مصداق موضوع تلقی کنیم، محمول هم بر او قابل تطبیق است. مثلاً در این گزاره، انتفای تجرد a، مستلزم انتفای غیرمتأهل بودن a است.

نکته بالا، تفاوت میان این گزاره و گزاره‌ای که دال بر حمل all-PKG بر خدا است را آشکار می‌کند که در آن، ارکان گزاره تحلیلی نیست و با گزاره تألیفی پسینی‌ای (synthetic a posteriori) روبه‌رو هستیم؛ چراکه اولاً، با واکاوی تصور خدا، لزوماً به ویژگی‌های all-PKG رهنمون نمی‌شویم (عدم اندراج)، و ثانیاً، انکار آن ویژگی‌ها از خدا، عقلاً ممکن و شدنی است و مستلزم تناقضی نیست. باورها هیچ وفاقی در چگونگی خدا ندارند تا لحاظ آن در تعریف درست، شایسته نماید. برخی از یونانیان باستان، منکر خدای all-PKG بوده‌اند و یا مانویان و زرتشتیان نیز ویژگی قادر مطلق بودن خدا را انکار می‌کرده‌اند. به گمان سوبر، این نکته، افزون بر اینجا، در نقد استدلال منطقی شر نیز کارآمد است (E. Sober, 2005. p.108).

او وجود این اندازه از شرور را با فرض خدایی با ویژگی‌های all-PKG، از نگرانه احتمالاتی، مشکل‌آفرین می‌داند. سوبر با فرض حذف ویژگی‌های all-PKG از خدا، در تلاش است که این ناسازگاری را بزدايد. می‌توان گفت که او این ویژگی‌های سه‌گانه را از جمله مفروضات کمکی (Auxiliary Assumption) برای خدا می‌داند. پیش‌بینی دانشمندان، مبتنی بر ترکیبی از نظریه‌ها و انگاره‌هایی خارج از نظریه‌ها است. آنها برپایه مفروضات کمکی‌ای که لزوماً در نظریه‌ها جای ندارند، چیزی را پیش‌بینی می‌کنند. بنابر تز دوم کواين، این

مفروضات، ایده‌هایی هستند که مستقیماً از دل نظریه یا استدلال برنیامده‌اند، ولی تکمیل یا تقویت استدلال یا نظریه با آنها ممکن است. البته وجود چنین مفروضاتی در فرآیند علمی ضروری است؛ چراکه اعتبار یک آزمون و موفقیت انگاره‌ها بدون آنها ممکن نیست. همچنین این مفروضات در نظریه احتمال، برای تخصیص و تفسیر احتمال کارایی دارند. گذشته از اینها، فرض‌های کمکی می‌توانند دامنه استدلال را گسترش دهند یا محدود سازند (لازی، ۱۳۷۷، صص ۲۴۶ و ۲۴۷). بنابراین باید گفت که سوپر ویژگی‌های سه‌گانه all-PKG را برای خدا، فرضی کمکی می‌داند و بر این نظر است که وجود خدا، لزوماً وابسته به این فرض نیست. پس می‌توان با کنار نهادن این سه ویژگی، وجود خدا را با وجود شرور متناقض ندانست.

او در این راستا، به سخن هیوم که از زبان فیلون گفته شده است – استناد می‌کند که شواهد موجود با نگر به این اندازه از شرور، با این فرض که علت یا علل نظم در جهان – که مصداق آن خدا است – نه خیرخواه است و نه بدخواه، و نه خوشبختی ما برای او مهم است و نه رنج ما! (E. Sober, 2019. p.51).

این دیدگاه مستفاد از تز دوئم کواپن، پیش‌فرض‌ها یا همان فرض‌های کمکی را در قدرت پیش‌بینی یک نظریه، لحاظ می‌کند. پندار سوپر بر این است که ایده او در رویگردانی از ویژگی‌های مذکور را بسیاری از خداپاوران و آتئیست‌ها پذیرایند. از سوی دیگر، سنت‌های دینی، متون و روایات کتاب مقدس هم در این باره وفاق ندارند و نمی‌توان مدعی مخالفت این ایده با سنت‌های دینی و کتاب مقدس شد. گذشته از اینکه اساساً الهیات طبیعی منحصرأ با روش سنتی الهیاتی تناسق ندارد.

چیستی خدا از دید سوپر

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که بنابر دیدگاه بالا، در نگرش متکران مطلق‌انگاری خدای all-PKG، خدا چگونه چیزی است؟

در پاسخ – چنانچه پیش‌تر نیز بدان اشاره‌ای شد – می‌توان گفت که در بررسی چه‌بودگی خدا بنابر این فرض، ایده‌های گوناگونی هست که از جمله می‌توان از ایده‌ای سخن گفت که به‌اندازه‌ای مفهوم خدا را نامشخص می‌انگارد که مستلزم هیچ مشاهده‌ای نیست تا با هیچ یک نقض نشود. او می‌خواهد تمرکز را از ویژگی‌های PKG برداریم و پا را فراتر از اینها نهاده، و مفهوم خدا را به‌اندازه‌ای مبهم تصور کنیم که وجود چنان خدایی هیچ چیزی درباره مشاهدات ما از رویدادها نگوید.

گرچه دیدیم که سوپر خدا باوری شکاکانه را نمی‌پذیرفت، ولی می‌گوید که راهی برای ارزیابی بودن یا نبودن خدا بر اساس میزان شرور موجود نداریم و خدا باوری به دلیل اینکه آزمایش‌ناپذیر است، از عدم تأیید نجات می‌یابد (E. Sober, 2005, The Design Argument). خدا ناباوران معمولاً این نقطه را پهنه کاربست تیغ انکار اوکامی می‌پندارند و و چنان خدایی را نمی‌پذیرند. حال آنکه در دید سوپر، اگر گزاره «خدا وجود دارد» آزمودنی نیست و نمی‌توان بدان معرفت داشت، پس گزاره «خدا وجود ندارد» نیز همسان با آن است و نمی‌توان سیاست دوگانه در برابر آن داشت (E. Sober, 2015. p.251&252). این سخن سوپر که در فضای مسئله قرینه‌ای، فرضیه خدا باوری از برای آزمایش‌ناپذیر بودن‌اش امکان تأیید یا عدم تأیید ندارد را باید به این معنا دانست که خدا باوری با وجود این شرور، گرچه در مسئله قرینه‌ای اثبات نمی‌شود، ولی چنین هم نیست که بتوان آن را رد کرد.

می‌توان گفت که او گرچه ثبوتاً وجود خدای all-PKG را غیرموجه نمی‌داند و حکمی به نابودگی آن ندارد، ولی اثباتاً نیز دفاع از آن را به‌ویژه با خدا باوری شکاکانه - موجه نمی‌داند (E. Sober, 2019. pp.131&132).

دیدگاه سوپر درباره ابهام چستی خدا، از منفردات او نیست؛ این گویه نگرش را دست‌کم می‌توان در الهیات تنزیهی (Apophatic theology) و نیز الهیات پویشی (Process theology) دنبال کرد و دید. از آنجا که میان ندانم‌گرایی (Agnosticism) و خدا باوری تهافتی نیست، می‌توان در این نقطه ندانم‌گرایان را نیز همسو با سوپر دید. ندانم‌گرایی هم با خدا باوری قابل جمع است و هم با الحاد بدین معنا که کسی می‌تواند در ساحت باور به وجود خدا معتقد باشد، اما در ساحت معرفت نسبت به آن ندانم‌گرا بماند؛ زیرا وجود خدا را به‌اندازه کافی موجه نداند. ندانم‌گرا وصول علمی قطعی به حقایق همچون وجود خدا و رستخیز را ناممکن می‌شمارد، هرچند آن را در دایره امکان قرار می‌دهد. برخلاف خدا ناباوران، آنان حکم به نبود خدا را مسکوت می‌گذارند، چون دلایل کافی برای تصدیق یا تکذیب آن در دست ندارند. حتی اگر احتمال وجود خدا را بسیار اندک بدانند، همچنان منطقاً آن را محتمل می‌شمارند. این نکته جدایی ندانم‌گرایی از الحاد را روشن می‌کند.

ندانم‌گرایان طیفی را تشکیل می‌دهند: از کسانی که هیچ‌یک از مراجع دینی را نمی‌پذیرند تا کسانی که ایمان دینی دارند اما عقلاً اثبات‌پذیری آن را انکار می‌کنند. بنابراین اولاً ندانم‌گرایی منحصر در الحاد نیست، و ثانیاً

نمی‌توان ندانم‌گرایی خداباورانه (Agnostic Theism) را لزوماً به ایمان‌گرایی (Fideism) فروکاست؛ گونه‌ای از آن می‌تواند ناظر به ابهام در ویژگی‌های خدا باشد (Russell, 2009. pp.557-565).

جالب اینکه خود سوبر نیز در جایی، به این نکته تصریح دارد. او می‌گوید که: ای‌بسا آگنوستیک‌ها با این ادعا که نمی‌توان خدا را با دست‌آویختن به شواهد بررسید، از موضع خداباوری دفاع کنند. بنابراین خداانا‌باوری در این معنا نیز گونه‌ای از ندانم‌گرایی است (E. Sober, 2011. p.120, E. Sober, 2008. p.186).

به تعبیر دیگر، ندانم‌گرایی می‌تواند در حوزه عقد الوضع یا عقد الحمل رخ دهد، چنان‌که خداباوری یا خداانا‌باوری نیز می‌تواند در حوزه عقد القلب تحقق پذیرد. از این رو ندانم‌گرایی بیشتر در پیوند با عقل نظری است و خداباوری و خداانا‌باوری در پیوند با عقل عملی. ندانم‌گرایی بر پایه طبیعت‌گرایی روشی (Methodological naturalism) استوار است که از آن به الحاد موقت نیز تعبیر می‌کنند و مدعی‌اند علم نباید امور خارج از طبیعت را فرض بگیرد. در برابر آن، ماوراگرایی (Supernaturalism) علل ماورائی را از تبیین طبیعت حذف نمی‌کند. طبیعت‌گرایی روشی با طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی (Metaphysical naturalism) که واقعیت را محصور در طبیعت می‌داند متفاوت است. در بررسی‌های مبتنی بر طبیعت‌گرایی روشی، ذهنیت‌ها و اعتقادات باید کنار گذاشته شوند و رویکرد ابژکتیویستی حاکم باشد (E. Sober, 2015. pp.244&245, شاکرین، ۱۴۰۱).

البته ندانم‌گرایی می‌تواند با الهیات پوششی نیز سازگار باشد؛ چراکه ممکن است قائل به خدای متکامل، درباره برخی از ویژگی‌های چنان‌خدایی، ندانم‌گرا باشد. در این صورت نیز نقدهایی که به الهیات پوششی گفته شده است، به دیدگاه سوبر نیز وارد است که برای آن می‌توانید بنگرید به: (نصیری، ۱۳۹۷).

نتیجه‌گیری

استدلال فرضیه‌ربایانه در مسئله شر، در پی این است که با تکیه بر شواهد موجود، نابودنِ خدای قادر مطلقِ دانای مطلقِ خیرخواه مطلق را محتمل‌تر ارزیابی کند. الیوت سوپر که نامی پرآوازه در فلسفه زیست‌شناسی دارد، در لابه‌لای نوشته‌هایش، گاه‌گاه به این جستار پرداخته، و با تکیه بر تخصصی که دارد، زوایای مهمی از بحث را کاویده است که بایسته بررسی است.

خداناباوران بدون اعلام هیچ قطعیتی، شرور موجود را شواهدی علیه انگاره خدای all-PKG در نظر دارند و عدم وجود چنان خدایی را محتمل‌تر می‌دانند. برخی از خداناباوران نیز بنابر ایده خداباوری شکاکانه، به این نابرابری احتمالاتی پاسخ می‌دهند و به محدودیت‌ها در آگاهی از اسرار و حکمت‌های الهی تأکید می‌کنند.

سوپر خداباوری شکاکانه را نمی‌پذیرد. او مجموعاً چهار نقد به این ایده دارد که بنابر همان‌ها، این ایده را راه حل مناسبی برای مسئله شر نمی‌داند:

استلزام شکاکیت اخلاقی بر خداباوری شکاکانه یکی از نقدهای او است. او می‌گوید افزون بر آنکه معمولاً خداناباوران و نیز بسیاری از خداناباوران از آن روی‌گردان‌اند، این ایده، با آنچه در زندگی روزمره به آن پایبندیم نیز ناسازگار است؛

دیگر اینکه خداباوری شکاکانه، یک‌بام‌ودوهوایی در کلام خداناباوران است؛ چراکه با برهان طراحی‌هوشمند تهافت دارد. او آگاهی ما بر اهداف طراح را برای توجیه برهان طراحی‌هوشمند، بیش از نیاز ما به آگاهی بر وجه رواداری شرور از سوی خدا، برای توجیه دلیل شر می‌داند. درحالی‌که برخی از خداناباوران، برهان طراحی را می‌پذیرند، ولی برهان شر را از برای وجود مصالح جبران‌کننده پنهانی، ناموجه ارزیابی می‌کنند؛

سوم اینکه خداباوری شکاکانه مدعی است که مسئله شر، به فرضی تعهد دارد که ناپذیرفتنی است. آنها مسئله شر را مبتنی بر این فرض می‌دانند که ما توانایی پی‌بردن به وجه رواداری شرور از سوی خدای all-PKG را داریم. سوپر چنین تعهدی را در برهان خداناباوران نمی‌بیند. او مدعی است که اتفاقاً ایده خداباوری شکاکانه، تناقضی عملی است و نمی‌توان آن را پذیرفت؛

چهارم اینکه اصل شگفتی را مایه فروکاستن از ارزش خداباوری شکاکانه می‌داند؛ چراکه اگر محدودیت معرفتی انسان مانعی برای فهم اهداف خداوندی در شرور باشد، پس همان موانع باید مانعی برای اعتماد به برهان طراحی نیز باشد.

[A3] Commented: در تبیین نقدها، تقارن کمی لحاظ شود
مثلاً تبیین نقد چهارم بسیار کوتاه است.

نگارندگان هیچ یک از این نقدها را پذیرفتنی نمی‌دانند؛

اولاً، خداپاور شکاک لزوماً منکر معرفت اخلاقی نیست، بلکه تنها تطبیق آن بر برخی از مصادیق را به سبب محدودیت آگاهی ما مخدوش می‌داند. افزون بر اینکه ناپابندی عملی عقلاً به شکاکیت اخلاقی، برای ابطال خداپاوری شکاکانه کافی نیست؛

ثانیاً، خداپاور شکاک منکر امکان شناخت خدا نیست، بلکه تنها شناخت ما از خدای all PKG را محدود می‌داند. افزون بر این، پذیرش یا رد برهان طرّاحی، الزاماً به نفی خداپاوری شکاکانه نمی‌انجامد؛ ثالثاً، دریافت شهودی ما برخلاف ادعای سوپر، فهم ویژگی‌های موجود را لزوماً وابسته به فهم انگیزه‌های او نمی‌داند. افزون آنکه خداپاور شکاک، تناقض عملی‌ای در اندیشه خویش نمی‌بیند و نمی‌توان وی را ملزم به این تناقض کرد. افزون آنکه مغالطه رد استدلال و نیز مغالطه مدّعی اعم از دلیل نیز استدلال وی را مخدوش می‌کند؛

رابعاً، اصل شگفتی تنها بر انتظارات پیشینی تکیه دارد که می‌توانند غیرعلمی و اثبات‌نشده باشند و لزوماً نمی‌توانند واقعیت عینی را آشکار کنند. سوپر نیز در تحلیلش میان ساحت معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی خلط کرده، و بدون مدل نظری یا تجربی معتبر، نمی‌تواند از شگفتی‌زایی یک پدیده نتیجه‌ای بگیرد. نهایت کارکرد این اصل صرفاً ارزیابی احتمالات انگاره‌هاست، نه اثبات واقعیت.

وی در انجام، فرض وجود خدا را ناپذیرفتنی نمی‌داند، اما از پذیرش خدایی با ویژگی‌های all-PKG عقب‌نشینی می‌کند. به باور او، هرچند به خدا معتقد است، چون این ویژگی‌ها اثبات نشده و دلیل موجهی برای پذیرش آن‌ها وجود ندارد، باید ویژگی‌های خدا را سربسته فروگذاریم. دیدگاهی که در برخی از سنت‌های دینی و نیز در برخی از ایده‌های الهیاتی، همچون الهیات تنزیهی و الهیات پویشی دنبال شده است. همچنین ندانم‌گرایان خداپاور نیز این نکته را پذیرفتنی می‌دانند.

منابع

- شاکرین، حمیدرضا (۱۴۰۱). ملاحظات روش‌شناختی در چگونگی مواجهه با الحاد جدید. *مطالعات شبه‌پژوهی*، شماره ۲، ۵-۲۸.
- لازی، جان (۱۳۷۷). *درآمدی تاریخی به فلسفه علم*. ترجمه علی پایا، تهران، سمت.
- نصیری، منصور (۱۳۹۷). بررسی آموزه کمال الهی در الهیات پویشی. *قیسات*، دوره ۸۸، ۸۹-۱۱۹.
- Design, Intelligent. n.d. Intelligent Design در دستبای September ۲۹, ۲۰۲۵. <https://intelligentdesign.org/faq>.
- Draper, Paul. (1996). Pain and Pleasure: An Evidential Problem for Theists. *The Evidential Argument from Evil*, ۱۲-۲۹.
- Jordan, Jeff. (2006). Does Skeptical Theism Lead to Moral Skepticism? *Philosophy and Phenomenological Research*, 72, 403-417.
- Lazi, Jan (1998). A Historical Introduction to the Philosophy of Science. Translated by Ali Paya, Tehran, Samt, (in persian).
- Nasiri, mansuor (2019) A study of the doctrine of divine perfection in dynamic theology. *Qabsat*, Volume 88, 89-119, (in persian).
- Plantinga, Alvin. (1993). A Christian Life Partly Live. in Clark (ed.), *Philosophers Who Believe*. Illinois: InterVarsity.
- Plantinga, Alvin. (1974). *The Nature of Necessity*. New York: Oxford University.
- Russell, Bertrand. (2010). *The basic writings of Bertrand Russell*. London & New York: Routledge.
- Russell, Bertrand. (2009). What is an Agnostic in The Basic Writings of Bertrand Russell, by: Bertrand Russell, 557-565. London & New York: Routledge.
- Shakrin, Hamid Reza (2023). Methodological considerations in how to deal with the new atheism. *Studies in Skepticism*, No. 2, 5-28, (in persian).
- Science, Faithful. n.d. Varieties of Creationism در دستبای September ۲۹, ۲۰۲۵. <https://www.faithfulscience.com/creation/varieties-of-creationism.html>.
- Sober, Elliot. (2011). *Did Darwin Write the Origin Backwards? Philosophical Essays on Darwin's Theory*. New York: Prometheus Books.

Sober, Elliot. (2008). EVIDENCE AND EVOLUTION - The logic behind the science. New York: Cambridge University Press.

Sober, Elliot. (2005). The Design Argument In The Blackwell Guide to the Philosophy of Religio , by: William E. Mann (Editor), 117- 147. Malden, MA: Blackwell Publishing.

Sober, Elliot. (2005). Core Questions in philosophy. New Jersey: Prentice Hall.

Sober, Elliot. (2015). Ockham's Razors: A User's Manual. Cambridge: Cambridge University.

Sober, Elliot. (2014). "Parsimony Arguments in Science and Philosophy—A Test Case for Naturalism." Proceedings and Addresses of the American Philosophical Association .۱۱۷-۱۳۲ ۸۳

Sober, Elliot. (2019). The Design Argument. New York: Cambridge University.

Stigler, Stephen Mack . (1983). "Who discovered Bayes's theorem?" The American Statistician .۲۹۰-۲۹۶

Wykstra, Stephen. (1984). "The Humean Obstacle to Evidential Arguments from Suffering: On Avoiding the Evils of 'Appearance'." International Journal for Philosophy of Religion .۷۳-۹۳ ۱۶